

تعداد صفحات	۷۵۲
تعداد جلد	۱
تعداد صفحات	۷۵۲
تعداد جلد	۱
تعداد صفحات	۷۵۲
تعداد جلد	۱
تعداد صفحات	۷۵۲
تعداد جلد	۱
تعداد صفحات	۷۵۲
تعداد جلد	۱
تعداد صفحات	۷۵۲
تعداد جلد	۱
تعداد صفحات	۷۵۲
تعداد جلد	۱

جولیت

رمان



نیک هورنبی

ISBN: 978-964-131-412-0
 ISBN: 978-964-131-412-0
 ISBN: 978-964-131-412-0
 ISBN: 978-964-131-412-0

ترجمه

سیروس قهرمانی

تیمار

رمان

تعداد صفحات: ۷۵۲

تعداد جلد: ۱

تعداد صفحات: ۷۵۲

تعداد جلد: ۱

تعداد صفحات: ۷۵۲

تعداد جلد: ۱

ISBN: 978-964-131-412-0



انتشارات مروارید

به هورنی، با بیفتن به پند و نیکوکاری و غنای آن، در دسترسش رسیده
 از آن پس، نگاهش تنها، متعلق به آن راه است که به او آموخته شده است. روحش
 به آن راه رسیده است.

در لغت‌نامه، naked (نیکو) به معنی نیکو آمده است. در لغت‌نامه
 در لغت‌نامه و تالیف وی، از هفتاد و پنج کتاب و بیست و یک
 متنبره آمده است. تنها در این کتاب و در بیست و یک کتاب دیگر
 رسیده است. (لغت‌نامه) از آن پس، به آن راه رسیده است.

نیک هورنی، با نام کامل نیکلاس هورنی هفدهم آوریل ۱۹۵۷ در شهر
 کوچک ردهیل سوری انگلستان به دنیا آمد. او درس خوانده‌ی زبان انگلیسی
 از دانشگاه کمبریج بوده و پیش از پرداختن به کار ادبی زبان انگلیسی
 تدریس می‌کرده است. تاکنون هفت رمان، چهار فیلمنامه و چند داستان کوتاه
 به رشته‌ی تحریر درآورده و همچنین مقالاتی در مورد ادبیات و نقد موسیقی
 پاپ برای مجلات معتبر در کارنامه دارد. از چند اثر او اقتباس‌هایی سینمایی و
 تلویزیونی صورت گرفته است. وی همچنین یکی از طرفداران و حامیان
 پروپاقرص تیم فوتبال آرسنال است، و بخشی از مقالات و نیز داستان‌های
 کوتاه او به ورزش و به‌خصوص فوتبال اختصاص دارند. او هم‌اکنون در
 محله‌ی هایبوری در شمال لندن زندگی می‌کند.

نیک هورنی رمان جولیت را در سال ۲۰۰۹ نوشت. این رمان همچون
 بیش‌تر آثار او حول محور شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. شخصیت‌هایی که در
 ارتباطشان با یکدیگر، محیط پیرامون، حرفه و علائقشان (در این‌جا
 موسیقی) که گاهی شکلی وسواسی و کورکورانه پیدا می‌کند، دچار چالش
 شده و در حسرت زندگی تلف شده به‌دنبال راه چاره می‌گردند. نگاهی که
 خواننده با آن همراه می‌شود تا حد زیادی محصول سمت‌گیری هورنی به
 سوی ذهنیت شخصیت‌های محوری (به‌ویژه آنی و تاگر) است تا کنش‌ها و
 وقایع داستان. هورنی با نگاه انسانی خود، حس همدلی خواننده را نسبت به

تمامی شخصیت‌های رمان برانگیخته و زبان طنز بی‌نظیر او، به‌ویژه در رویارویی زنان به‌ستوه‌آمده با مردان بی‌کفایت، لذت خواندن رمان را دوچندان می‌کند.

و نکته‌ای در مورد عنوان کتاب: عنوان اصلی کتاب Juliet, naked ارجاع به نسخه‌ی خام آلبوم جولیت بدون استفاده از تجهیزات و سیستم‌های صدابرداری برای ضبط استودیویی و یا اجرای زنده است. اما قصد نویسنده از کاربرد صفت naked سواى بار موسیقایی آن (در این‌جا)، بازی با معنی تحت‌اللفظی آن هم بوده است که متأسفانه پیدا کردن معادل فارسی که هر دو کار را انجام بدهد و با فضای فرهنگی و سیاست نشر ما همخوانی داشته باشد از توان مترجم خارج بود.

در پایان از برادرم فؤاد قهرمانی به‌خاطر یاری بی‌دریغش در دادن اطلاعات در حوزه‌ی موسیقی بسیار سپاسگزارم.

فصل ۱

آن‌همه راه از انگلستان تا مینی‌سوپولیس آمریکا آمده بودند که فقط توالتی را ببینند. این حقیقت ساده هنگامی به ذهن آنی‌خطور کرد که توی خودِ توالت ایستاده بودند؛ غیر از شعارها و عکس‌های روی دیوار که بعضی‌شان اهمیت توالت در تاریخ موسیقی را نشان می‌دادند داخل آن‌نمور، تاریک، بدبو و کاملاً عادی بود. آمریکایی‌ها در استفاده‌ی تمام‌وکمال از میراث‌شان حرف ندارند، اما این‌جا کار زیادی از دست‌شان برنیامده بود انجام دهند.

دانکن گفت «آنی، دوربین همراست هست؟»

«آره. از چی می‌خوای عکس بگیری؟»

«می‌دونی که...»

«نه.»

«خُب... توالت دیگه.»

«به این لا... به اینا چی می‌گن؟»

«مستراحِ سرپا.»

«وانمود کنم دارم ازش استفاده می‌کنم؟»

«هر جور دوست داری.»

به این ترتیب دانکن از بین سه مستراح سرپا روبه روی وسطی ایستاد، دست‌هایش را با ژستی متقاعدکننده جلوی خودش گذاشت، سرش را چرخاند و به آنی لبخند زد.

«گرفتی؟»

«نفهمیدم فلش زد یا نه.»

«یکی دیگه بگیر. احمقانه‌س این همه راه بیاییم و یه عکس خوب نگیریم.»

این بار دانکن درست توی یکی از اتاقک‌های توالیت ایستاد، درش را هم باز گذاشت. به‌علتی نور آن‌جا بهتر بود. آنی عکس خوبی گرفت، در همان حدی که به‌طور منطقی انتظار می‌رود از مردی توی توالیت گرفته شود. وقتی دانکن جابه‌جا شد آنی دید سوراخ توالیت گرفته، درست عین همه‌ی توالیت‌های دیگری که تا آن موقع توی کلوب‌های راک دیده بود.

آنی گفت «بجنب. یارو نمی‌خواست منو این‌تو راه بده.»

راست می‌گفت. فروشنده‌ی پشت‌بار، اول شک کرده بود که آن‌ها دنبال جایی می‌گردند مواد بزنند، یا شاید کار دیگری بکنند. دست‌آخر به‌طرزی برخوردارنده و خیلی واضح نتیجه گرفته بود که از پس هیچ‌یک از این دو کار برنمی‌آیند.

دانکن برای بار آخر نگاهی به آن‌جا انداخت و سرش را تکان داد. «آه، اگر توالیت‌ها می‌توانستند حرف بزنند.»

آنی خوشحال بود که این یکی نمی‌تواند، وگرنه دانکن می‌نشست و تمام شب را باهاش گپ می‌زد.

بیشتر مردم از موسیقی تاکر کرو بی‌اطلاع‌اند چه رسد به لحظه‌های تاریک زندگی حرفه‌ای او، بنابراین شاید ارزشش را داشته باشد یک‌بار دیگر اتفاقی را که در توالیت کلوب پیترز ممکن است برایش رخ داده یا نداده باشد تعریف کرد. کرو برای اجرای برنامه‌ای به مینی‌اپولیس می‌رود و آن‌جا برای دیدن یک

گروه موسیقی محلی به اسم ناپلئون سولوز که قبلاً تعریف‌شان را شنیده سر از پیترز درمی‌آورد. (بعضی از هواداران متعصب کرو، از جمله همین دانکن، یک نسخه از تنها آلبوم گروه به نام ناپلئون سولوز ترانه‌هاشان را می‌خوانند و گیتارشان را می‌زنند را داشتند.) وسط برنامه تاکر به توالیت می‌رود. کسی نمی‌داند آن‌جا چه اتفاقی افتاده، چون وقتی بیرون می‌آید یک‌راست به هتل می‌رود و به مدیر برنامه‌اش زنگ می‌زند که بقیه‌ی تور را لغو کند. از صبح روز بعدش دوره‌ای را آغاز می‌کند که حالا دیگر باید اسمش را دوران بازنشستگی او بگذاریم. این اتفاق در ژوئن ۱۹۸۶ رخ داد. از آن تاریخ کسی چیزی درباره‌اش نشنیده: نه کار ضبط‌شده‌ی جدیدی، نه اجرای زنده‌ای، نه مصاحبه‌ای. اگر شما هم به‌اندازه‌ی دانکن و دو سه هزار نفر دیگر در سراسر دنیا عاشق تاکر کرو هستید، باید آن توالیت را مسئول بدانید که در این باره حرف زیادی برای گفتن دارد. و چون، همان‌طور که دانکن به‌حق گفته بود، توالیت نمی‌تواند حرف بزند طرفداران کرو خودشان باید به نمایندگی‌اش حرف بزنند. بعضی ادعا می‌کنند که او در آن‌جا چیزی ماورایی دیده؛ بعضی هم می‌گویند به‌خاطر مصرف بیش‌از‌حد مواد تا سرحد مرگ رفته. مکتب فکری دیگری معتقد است که او مچ دوست‌دخترش را با نوازنده‌ی باس گروه گرفته، گرچه آنی این فرضیه را بی‌اساس می‌دانست. آیا دیدن چنین صحنه‌ای در توالیت می‌توانسته به سکوتی بیست‌ودوساله منجر شده باشد؟ شاید می‌توانسته. شاید دلیل این ناباوری این باشد که آنی چنین خشم شدیدی را شخصاً تجربه نکرده بود. بگذاریم. فرقی هم نمی‌کند. مهم این است که چیزی عمیق و سرنوشت‌ساز در کوچک‌ترین اتاق یک کلوب کوچک رخ داد.

آنی و دانکن وسط سفر زیارتی تاکر کرو بودند. نیویورک را گشته و کلوب‌ها و بارهایی را که به‌نوعی با کرو ارتباط داشتند دیده بودند، گرچه بیشتر این اماکن مهم تاریخی تبدیل شده بودند به فروشگاه‌های لباسِ مارک‌های معروف، یا شعبه‌های مک‌دونالد. خانه‌ی دوره‌ی کودکی تاکر در